

## آشنایی با اندیشه تالکوت پارسونز

### زهرا قربان زاده\*

#### مقدمه

تالکوت پارسونز (Talcott Parsans) همواره بر این باور بود که می‌توان جامعه‌شناسی را به عنوان یک علم، از روش تحول منسجمی برخوردار کرد، به طوری که هم نظریه‌ای عام در مورد جامعه و هم تصویری از یک محتوای (علمی) مشخصاً جامعه‌شناسی به دست دهد. پارسونز، در راستای تلاش‌هایش برای عرضه یک نظریه عام درباره جامعه، در واقع برای عرضه دیدگاهی جامع درباره واقعیت اجتماعی که بتواند ابزارهای نظری لازم برای صورت‌بندی هر عرصه‌ای از پژوهش و در اختیار جامعه‌شناسی بگذارد، زبانی را به کار می‌گرفت که ویژه خود او بود.

تالکوت پارسونز، در طول زندگی خویش متأثر از افراد و شخصیت‌های گوناگونی بود، ابتدا تحول تدریجی یک نظریه اراده‌گرایانه در زمینه کنش اجتماعی، در مسیر کارهای او نقش ویژه‌ای دارد که در تقابل با دیدگاه‌های اثبات‌گرا، فایده‌گرا و کاهش‌گرا در جامعه‌شناسی است. اثر محوری پارسونز در این زمینه، ساختار کنش اجتماعی است.

از آنجا که کنش اجتماعی، متأثر از عوامل دیگری نیز بود، پارسونز در راستای کارکردگرایی ساختاری، از محدوده‌های نظریه کنش اجتماعی دور می‌شود و پایه‌گذار تحلیل کارکردگرایی در حوزه جامعه‌شناسی می‌شود.

در مقاله حاضر، ضمن بررسی زندگی‌نامه پارسونز، به نحله‌های فکری و شخصیت‌های تأثیرگذار بر اندیشه پارسونز می‌پردازیم و سپس تحول فکری پارسونز را از نگارش کتاب «ساختار کنش اجتماعی» تا اتخاذ رویکرد کارکردگرایی ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی.

## پارسونز در گذر زمان

پارسونز، در سال ۱۹۰۲، در خانواده‌ای مذهبی که ریاضت‌کشی پروتستانی صفت اخلاقی آن بود، به دنیا آمد. وی سال‌های آغازین زندگی خود را در جوئی از تنگ‌نظری باخترمیانه گذرانید و به گفته گیروشه، مشقت و افق محدود کالج‌های آمریکایی را در ربع اول قرن بیستم تجربه کرد.

پارسونز در سال ۱۹۲۳، تحت تأثیر والتر همپلتون، استاد کالج، به علوم اجتماعی علاقمند شد. در اواخر سال ۱۹۲۵، برای تالکوت جوان، بورس تحصیلی تدارک دیده شد که به آلمان و شهر هایدبرگ، عزیمت کند، او در این شهر با سنت فکری وبر و فلسفه کانت آشنا شد. در این شهر، او از پایان نامه دکتری خود با عنوان «مفهوم سرمایه‌داری در تحقیقات اخیر آلمان» دفاع کرد.

در سال ۱۹۳۲، گروه مجزای جامعه‌شناسی به ریاست سوروکین، در دانشگاه هاروارد برگزار شد، که به سرعت به کانون مهم آموزش جامعه‌شناسی تبدیل گردید و تعدادی از دانشجویان به ویژه رابرت مرتون، جورج هومنز و ویلیبرت مور پیرامون پارسونز جمع شدند.

در اواخر ۱۹۳۰، پارسونز با نگارش کتاب «ساختار کنش اجتماعی» به هم‌گرایی قابل توجهی از رگه‌های فکری علوم اجتماعی دست یافت.<sup>۱</sup> پارسونز در آغازین دوره ۱۹۶۰ در اوج قله حرفه خود بود: «نظام اجتماعی» و «به سوی نظریه عام کنش» که تقریباً همزمان انتشار یافتند، رسماً جهت‌گیری پارسونز به سوی کارکردگرایی ساختاری را نشان می‌دادند.

وی با وجود بیماری در دهه ۱۹۷۰، با همکاری گسترده بعضی از شاگردان سابقش در دانشگاه پنسیلوانیا، در یک دوره درسی شرکت کرد که حاصل آن، آخرین آثار منتشره از او، با عنوان «نظام‌های اجتماعی و تحول نظریه کنش» (۱۹۷۷) و «نظریه کنش و وضعیت انسان» (۱۹۷۸) بود.

پارسونز که در ماه مه ۱۹۷۰، جهت شرکت در مراسم هایدبرگ به آلمان رفته بود، در اثر حمله قلبی درگذشت. رابرت مرتن بیان داشت که مرگ پارسونز، پایان یک دوره بود.<sup>۲</sup>

## نمونه‌های فکری تأثیرگذار بر پارسونز

### - نوکانت گرایی

پارسونز، در طی مطالعه متون پژوهشی آلمانی و مباحث روش شناختی آن با نوکانت‌گرایان، آشنا گشت. این موضع، متضمن دیدگاهی است که دانش علمی را حاصل‌گزینش و مقوله‌بندی می‌داند. آنچه از جهان اجتماعی می‌دانیم، تنها از طریق مفاهیمی ممکن می‌شود که آن‌ها برای نظم دادن به تجربه در مقوله‌های معنی‌دار به کار می‌بریم. نوکانت‌گرایان، بر مرکزیت نظریه در ایجاد دانش علمی پافشاری می‌کند، اما در عین حال فرض را بر این می‌گذارد که اعیان (Object) موضوع شناخت علمی به نظریه وابسته‌اند. Theory → Object

تمایلات نوکانت‌گرایانه پارسونز در اثر آشنایی با اندیشه‌های آلفرد نورث وایتهد، فیلسوف معاصر، به خصوص از طریق کتاب «علم و دنیای جدید» تقویت شد.<sup>۳</sup>

### - فایده گرایی

پارسونز، از مکتب فایده‌گرایی و اقتصاددانان کلاسیک، اعتقاد به ضرورت صراحت تحلیلی و محوریت یک نظریه‌کنش را اخذ کرد، اما موارد افراطی این مکتب که باعث شده تا به جانب رفتارگرایی اثباتی برود، مورد نقد قرار داده است. فایده‌گرایان کنش‌هایی را بررسی می‌کنند که بر مبنای محاسبات عقلانی صورت گرفته باشد و حال اگر ارزش‌ها و هنجارها، این تصویر منطقی را به هم بزنند، آن‌ها تنها کاری که می‌توانند بکنند، این است که آن را حاصل جهل یا خطا قلمداد کنند و از سیطره مطالعه علمی خارج کنند.<sup>۴</sup>

### - اثبات گرایی

پارسونز، اظهار می‌دارد، درسی که از اثبات‌گرایی فرا می‌گیریم، این است که نظام‌های در حال پیدایش و تکوین هرگز نمی‌توانند کاملاً شناور باشند، آن‌ها همیشه با عناصر ابتدایی‌تر خویش پیوند دارند. نقد پارسونز از اثبات‌گرایی، حول محور ناتوانی تمامی این قبیل نظریه‌ها، در تبیین کنش، دور می‌زند، تأمل (Reflection)، تفسیر، نگرش‌ها، ارزش‌ها یا باورهایی، که طیفی از

گزینش‌ها را در میان طیفی بی‌پایان از جهت‌گیری‌های هنجاری تشکیل می‌دهند، بپذیرند.<sup>۹</sup>

### **شخصیت‌های تأثیرگذار بر پارسونز**

– **ماکس وبر (Max Weber)**

وبر معتقد بود که شناخت علمی کنش اجتماعی، تنها و به واقع، از طریق درک همدلانه انگیزه‌ها، ارزش‌ها و باورهای فرد به فرد بازیگران، امکان‌پذیر است. در روش درکی (Verstehen) که لازمه این امر است، به جای اهمیت قائل شدن برای نیروهای تاریخی، جمعی و بزرگی که افراد را به این سو و آن سو می‌کشاند، بر گزینش‌هایی تأکید می‌شود که بازیگران اجتماعی پیوسته با آن روبرو هستند. از دیدگاه وبر، فرد بازیگر، خالق یک نظریه فردی از جهان اجتماعی پیرامون خویش است.

– **امیل دورکیم (Emil Durkheim)**

تالکوت پارسونز، دقیقاً راه دورکیم را در رهایی از اثبات‌گرایی و فایده‌گرایی دنبال می‌کند و از آثار این جامعه‌شناس فرانسوی در ارتباط با موارد زیر به نتایج مهمی می‌رسد: درونی‌سازی و همانندسازی ذهنی با نظم اجتماعی، جنبه‌های تعیین‌کننده غیر قراردادی و در نتیجه هنجاری روابط قراردادی و مفهوم جامعه به عنوان ذاتی فرافردی که تا حدی ساخته یک نظام متشکل از ارزش‌های مشترک (شعور جمعی) و ضامن نظام و همبستگی است.

– **ویلفردو پارهتو (Vilfredo Pareto)**

پارسونز از پارهتو، این فکر را می‌گیرد که تعادل نظام اجتماعی، روندی پویا و حاصل تعامل گروه‌هایی است که مشخصه آن‌ها، وجود مقوله‌های گوناگون به جا مانده غیرمنطقی است، که پارسونز آن‌ها را در وهله اول، همبافته‌های ارزشی و مقوله‌های اساساً غیر اثبات‌گرایانه، تفسیر می‌کند.

## اندیشه‌های پارسونز

اتخاذ رویکرد «کارکردگرایی ساختاری» در تفکر جامعه‌شناختی فصل ممیز تفکر وی به شمار می‌رود و می‌توان نظرات وی را به دو دوره قبل از اتخاذ رویکرد کارکردگرایی و بعد از آن تقسیم نمود.

کتاب «ساختار کنش اجتماعی»، نمایانگر، بخش مهمی از تفکر پارسونز در دوره اول می‌باشد و در گرایش او به رویکرد کارکردگرایی ساختاری، نقش ویژه‌ای داشته است.

### – مباحث اصلی کتاب ساختار کنش اجتماعی

کتاب ساختار کنش اجتماعی، حاوی مباحثی است که دقیقاً رویکرد هرمنوتیکی پارسونز را نشان می‌دهد. مباحث اصلی این کتاب، بدین شرح است:

۱. مفهومی خاص از نظریه جامعه‌شناسی، بدین معنی که باید از نظر شکل قیاسی و از نظر مفهومی، در شرح و بسطش دقت به کار رفته باشد و بتواند ارتباط‌های منطقی میان عناصر تحلیلی‌اش را با حقایق تجربی که به آن‌ها می‌پردازد، نشان دهد. در واقع، نظریه باید شکل و محتوای پرسش‌هایی را تعیین کند، که در جامعه‌شناسی می‌تواند مطرح شود.

۲. یک مفهوم اراده‌گرایانه از کنش اجتماعی، به مثابه موضوع اساسی جامعه‌شناسی است.

۳. جستوجو برای یافتن راه‌هایی که نشان دهد، چگونه الگوی کنش اجتماعی در ساختار روابط و تعامل‌ها شکل می‌گیرد. پارسونز، برای حل این مسئله، جهت‌گیری‌های هنجاری بازیگر را بیان می‌کند.

۴. بحث منسجم علیه کاهش‌گرایی را مطرح می‌کند.<sup>۶</sup>

### – دستاوردهای ساختار کنش اجتماعی

دستاوردهای پارسونز در این اثر مهم، خلق یک نظریه جامعه‌شناسی عام، قیاسی و غیر کاهش‌گرایانه‌ای، حول محور مفهوم اراده‌گرایانه کنش شکل گرفته است.

پارسونز قبل از پرداختن به «حقیقت تجربی» هم‌گرایی، در مورد مفهوم کنش در آثار مارشال، پارهتو، دورکیم و وبر، فصل دوم کتابش را به «نظریه کنش» اختصاص داد که در آن،

اجزای تحلیلی و انتزاعی این نظریه را مشخص می‌کند.

پارسونز، واحد پایه کنش را واحد عمل می‌نامد که همبافت‌های از (Complex) عناصری است که همه کنش‌های اجتماعی از آن تشکیل می‌شود. این واحد «کوچکترین واحد [قابل تصور] یک نظام کنش است، که باز هم به عنوان بخشی از یک نظام ملموس کنش، معنی‌دار می‌باشد».<sup>۷</sup>

معادل → واحد عمل → واحد کنش

### - عناصر واحد عمل

۱. یک عامل، یک بازیگر؛
۲. یک هدف، یک وضعیت (State of affairs) آتی که فرایند کنش متوجه آن است. صورت‌بندی‌ای که پارسونز به صراحت، غایت‌گرایانه بودنش را تصدیق می‌کند.
۳. نقطه آغاز (Initiation) آن در وضعیتی (Situation) است، متفاوت با آنچه که کنش متوجه آن است (هدف).

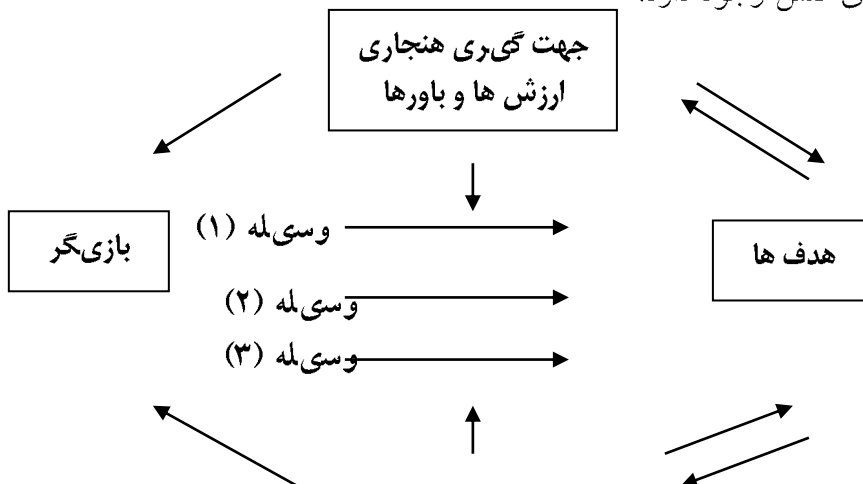
وضعیتی که مشتمل بر دو دسته از عناصر می‌باشد:

الف) عناصری که بازیگر نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد (شرایط).

ب) عناصری که بازیگر می‌تواند آن‌ها را کنترل کند (وسایل).

۴. وجود شیوه خاصی از رابطه میان عناصر واحد عمل، به گونه‌ای که در «انتخاب وسیله جایگزین برای رسیدن به هدف، تا آنجا که وضعیت امکان‌پذیرش جایگزین‌ها» را فراهم می‌آورد، یک

جهت‌گیری هنجاری کنش وجود دارد؛<sup>۸</sup>



ویژگی‌های واحد عمل در سه عنصر نخست از چهار عنصر بالا، به هیچ وجه نوآورانه نیست، اینها صرفاً ویژگی‌های تحلیلی اجزای عمده مفهوم فایده‌گرایانه رفتار عقلانی‌اند، تنها در عنصر چهارم است که پارسونز به صورت بنیادین از سنت فایده‌گرایانه جدا می‌شود، چون کل نظریه خود را بر مرکزیت «جهت‌گیری هنجاری» در هر تبیینی از کنش اجتماعی بنا می‌گذارد. از این گذشته، هر چند مفهوم واحد عمل در آثار بعدی پارسونز نیز تا حدی مورد توجه قرار گرفته است، اما در مراحل بعدی، عوامل مؤثر بر سمت‌گیری هنجاری با دقتی هر چه بیشتر مشخص شده و از طریق زنجیره‌هایی به نحوی فزاینده پیچیده استدلال با همه عناصر ساختاری و کارکردی تحولات بعدی نظریه کنش ارتباط یافته‌اند.

در واقع، اینجا نقطه‌ای است که در آن معنای ذهنی (Subjective) وارد طرح نظری می‌شود و از آنجا، یک «چارچوب مرجع کنش» پدید می‌آورد. افزون بر این، تعیین ویژگی‌های مؤلفه کنش به گونه‌ای است که نظریه را ذاتاً غیرقابل تنزل به سطوح تبیین روان‌شناختی، زیست‌شناختی یا حتی فیزیکی شیمیایی می‌سازد.

پارسونز، «سمت‌گیری هنجاری»، را موتور کنش اجتماعی می‌خواند. در قلمرو کنترل بازیگر، وسیله مورد استفاده نمی‌تواند به طور کلی به عنوان گزینشی، تصادفی یا منحصرأ متکی به شرایط کنش متصور شود، بلکه به یک معنا باید تحت عامل گزینشی متعین و مستقلی باشد که «آگاهی بر آن برای درک روند معمولی کنش ضرورت دارد».<sup>۹</sup>

پارسونز چنین استدلال می‌کند که «خواص بنیادین»، واحد عمل موضوع یک علم تحلیلی مستقل را تشکیل نمی‌دهد، بلکه مبنای روش‌شناختی مشترک همه علوم کنشی را می‌سازند، چون در واقعیت امر، همین خواص مقدماتی، اساس واحد عمل از طریق همبستگی متقابل خود، چارچوب مرجع مشترک همه علوم کنشی را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۰</sup>

پارسونز در تحلیل نظام کنش، دو گروه عمده از نیازها را مطرح می‌کند: نیازهای درونی - بیرونی، نیازهای مصرفی - ابزاری یا هدف و وسیله. وبر، چهار کارکرد برای نظام کنش بیان می‌دارد، که به نظر پارسونز، چهار نیاز ابتدایی و اساسی نظام کنش را تأمین می‌کند.

چهار کارکرد نظام کنش عبارتند از:

۱. سازگاری (Adaptation): هماهنگی روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی نظام. کار سازگاری این است که از این نظام‌های بیرونی، منابع گوناگونی که نظام نیاز دارد، بگیرد و در عوض، فرآورده‌های تولید نظام را عرضه کند و با فرآوری و تبدیل این منابع، آن‌ها را برای نیازهای این نظام به کار گیرد.

۲. دستیابی به هدف‌ها: دومین کارکرد است که هدف‌های نظام را تعیین می‌کنند و برای رسیدن به این هدف‌ها، منابع و انرژی را بسیج می‌کنند.

۳. یگانگی: حفظ هماهنگی میان اجزا و دور کردن از اختلال‌های عمیق است.

۴. حفظ الگوهای فرهنگی: کارش انباشتن انرژی به صورت انگیزش و پخش کردن آن به صورت اطلاعات در نظام کنش است.<sup>۱۱</sup>

### الگوی کارکردی نظام کنش

		هدف (ها)	
		وسیله‌ها	
A بیرونی	سازگاری	دستیابی به هدف‌ها	V
	حفظ الگوهای	یگانگی فرهنگی	
		I درونی	L

ساخت‌بندی ابعاد کارکردی کنش، باعث شد تا پارسونز بر این نکته تأکید بیشتری کند که کنش اجتماعی برآید نظام شخصیت، فرهنگ، نظام اجتماعی و ارگانیسم زیستی می‌باشد. تقسیم نظام کنش به چهار کارکرد متمایز، به پارسونز امکان داد تا روابط میان ارگانیسم، شخصیت، فرهنگ و نظام اجتماعی را مشخص کند که تأثیر بسزایی در پیشرفت نظریه پارسونز بود.



به نظر پارسونز چنین آمد که در کلی‌ترین سطح تحلیل، می‌توان ارگانیزم زیستی، شخصیت، فرهنگ و نظام اجتماعی را به عنوان چهار نظام فرعی (Subsystem) فراگیر نظام عمومی کنش تلقی کرد، که ترتیب قرار گرفتن این چهار نظام فرعی نسبت به یکدیگر برحسب ساخت‌بندی چهار کارکرد نظام کنش تعیین می‌شود.

ارگانیزم زیستی با کارکرد سازگاری متناظر است، شخصیت روانی با کارکرد دستیابی به هدف‌ها متناظر است و نظام اجتماعی با کارکرد یگانگی متناظر است. در واقع، این نظام اجتماعی است که همبستگی ایجاد می‌کند و وفاداری به اصول و به پیمان‌ها را به وجود می‌آورد. کارکرد نظام فرهنگی، حفظ الگوهای فرهنگی است؛ این فرهنگ است که از گذر هنجارها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی که به کنشگران اجتماعی پیشنهاد یا تحمیل می‌کند و بر ایشان انگیزه و آمادگی ذهنی برای کنش فراهم می‌کند.

در ارگانیزم زیستی، تنها فعالیت‌هایی مدنظر است که جنبه معنادار داشته باشند. فرهنگ، برای کنش کنشگر، انگیزه و راهنما فراهم می‌کند، اما خودش در بیرون از کنش می‌ماند. در واقع، نظام کنش، مشارکت دارد.

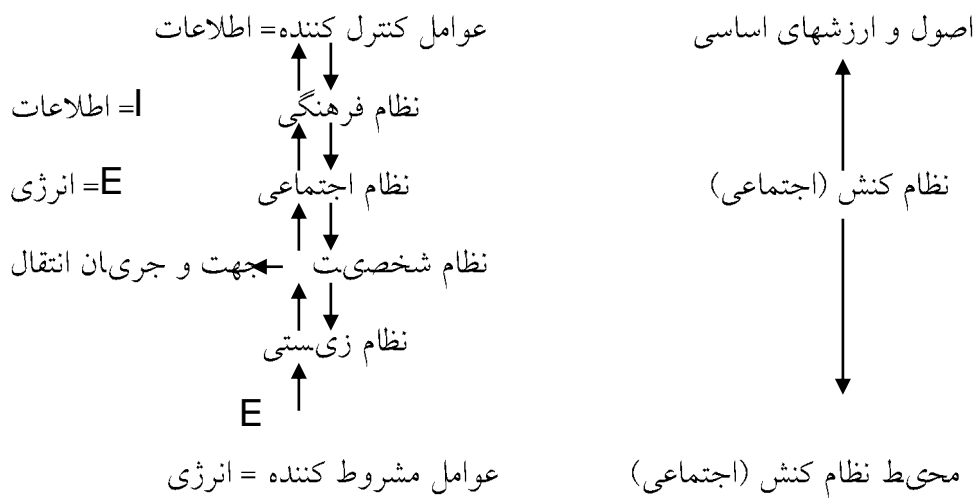
شخصیت دستیابی به هدف‌ها نظام اجتماعی	ارگانیزم زیستی سازگاری نظام فرهنگی
یگانگی	حفظ الگوهای فرهنگی

چهار نظام فرعی، در عین مستقل بودن به یکدیگر وابسته‌اند و نظام فرعی را در هر سطحی از واقعیت که باشد، می‌توان به عنوان نظام مرجع در نظر گرفت.

### – مراتب سایبرنتیک

نظریه سایبرنتیک بیان می‌کند که هر سیستم فعالی، عمل گردش اطلاعات و انرژی است. پارسونز بر طبق این نظریه، نظام کنش را به عنوان یک سیستم فعال در نظر می‌گیرد که مبادله انرژی و اطلاعات در آن صورت می‌گیرد. در واقع، نظام کنش، زمانی از تعادل برخوردار است که مبادله

بی‌وقفه انرژی و اطلاعات در آن وجود داشته باشد. به موجب یک اصل بنیادی سبیرنتیک، اجزایی که از لحاظ اطلاعات غنی‌تر هستند، بر اجزایی، که انرژی‌شان بیشتر است، نظارت یا کنترل دارند. در نظام کنش، نظام فرهنگی در بالاترین سطح اطلاعات قرار دارد و نظام ارگانیزم زیستی بر بالاترین سطح انرژی است.<sup>۱۲</sup>



### – رویکرد پارسونز در ساختار کنش اجتماعی

می‌توان گفت رویکرد پارسونز در ساختار کنش اجتماعی، تا حدود زیادی به رویکرد هرمنوتیک، نزدیک است، گرچه کاملاً بر آن منطبق نیست. یکی از مهم‌ترین ارکان هرمنوتیک، این است که آدمیان فاعلانی صاحب رأی و نماداندیش

هستند، که بر وفق درک و حاجت خویش عمل می‌کنند. مدعای اصلی علم‌الاجتماع، تفسیری این است که برای درک بهتر رفتار فردی و جمعی، داشتن شناخت بیشتری از فاعلیت لازم است و تفسیر هر عملی بدین معنی است که زمینه فرهنگی و حالت روحی فاعل آن عمل را چنان روشن کنیم که آن عمل را برای ما معقول و مفهوم سازد، هدف تفسیر، فهم‌پذیر ساختن فعل و رفتار است. بنا بر آنچه گذشت و مکاتب و شخصیت‌هایی که پارسونز از آن متأثر بوده و نیز تعریف کنش و واحد عمل، می‌توان گفت که رویکرد پارسونز در نگارش ساختار کنش اجتماعی به رویکرد تفسیری نزدیک است و پس از آن، پارسونز به رویکرد ساختاری کارکردی روی می‌آورد.

#### – اتفاد رویکرد ساختاری – کارکردی

#### – چهره‌های تأثیرگذار بر پارسونز در رویکرد ساختاری – کارکردی

۱. علاقه به روانکاوی فروید، به ویژه برخورد این نظریه با درونی کردن هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در من برتر (Superego)
  ۲. آشنایی با آثار تالمن روانشناس که وی در تبیین رفتار هدفمند سهم داشت.
  ۳. مطالعه و آشنایی با آثار جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بزرگ کارکردگرا و پیرو کارکردگرایی ساختاری (رادکلیف براون و مالینونسکی)<sup>۱۳</sup>
  ۴. متأثر از دیلوی کنن (Cannon) نویسنده مقاله «خرد بدن» است و نظریه ساختاری – کارکردی را به طور موفقیت‌آمیزی در مورد بدن انسان به کار برده است.
  ۵. روان‌شناسی پویا و بالینی که روانکاوی و مفهوم فرد در آن به مثابه یک نظام کارکردی ساختاری پویا برجسته است.
  ۶. جامعه‌شناسی دورکیم و پیروانش که به اعتقاد پارسونز، به ویژه از جهت تحلیل آن در مورد ثبات یک نظام متشکل از نقش‌های به لحاظ کارکردی متمایز، در مطالعه خودکشی، تفسیر مناسک و آئین‌های دینی «یک برخورد اصیل ساختاری – کارکردی با نظام اجتماعی» است.
- بدین ترتیب، در حالی که پارسونز در مرحله قبل، انگیزه بازیگر را در عمل به شیوه‌های خاص و بر طبق جهت‌گیری هنجاری کنش، در قالب مفهوم عقلانیت کنش اجتماعی از دید وبر و

پاره‌تو تحلیل می‌کند، در این مرحله، بیشتر به مفاهیم دورکیم در زمینه نظم اخلاقی درونی شده، توجه می‌کند و در نتیجه بیشتر می‌خواهد به کنش در قالب الگوبندی آن به وسیله فرایندهای درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها بنگرد.

او می‌خواست مکانیسم‌های روانشناختی واقع در پشت این فرایندها را در نظریه‌اش بگنجانند و بدین ترتیب دامنه درونی کردن را عمیق‌تر کند. پارسونز پا به پای فرایند به ساختار اجتماعی توجه بیشتری می‌کند. ساختار اجتماعی در این مرحله با برخورداری از اهمیت کارکردی ملحوظ در مفهوم نظام اجتماعی به موضوع عمده فعالیت نظری او تبدیل می‌شود.<sup>۱۴</sup>

### – پیش‌فرض‌های پارسونز در طرح نظریه کارکردگرایی

۱. سیستم اجتماعی یک کل دارای بحث‌های مرتبط با یکدیگر، از قبیل سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است.

۲. سیستم اجتماعی دارای حیات و در حال استمرار و بقاست.

۳. سیستم اجتماعی به گونه‌ای طراحی گردیده که امکان ارتباط با سیستم‌های دیگر را داشته باشد.

۴. سیستم اجتماعی با مشکلات اساسی از خارج و داخل روبروست، مشکلات اساسی، از قبیل: «نیازها» و «درخواست‌ها» موجب بقا و ادامه حیات سیستم‌ها می‌شود.

۵. سیستم اجتماعی دارای خصوصیت نظم و تعادل است و اجزای آن به یکدیگر وابسته می‌باشد. از این رو، سیستم باید از حمایت دیگر سیستم‌ها بهره‌مند شده و در عین حال باید از طریق مشارکت اعضا و عناصرش بقا و حیات یابد.

۶. ثبات و تغییر در سیستم توأمان می‌باشد، زیرا بخش‌های مختلف سیستم اجتماعی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و موجب ساختیابی سیستم می‌شوند.

۷. سیستم‌ها به واسطه شرایط محیطی محدود می‌شوند، زیرا هر سیستم در مجموعه شرایط محیطی و بیرونی قرار گرفته است و عواملی چون محیط جغرافیایی، نظام اجتماعی خارجی، سیستم ارزش‌ها و فرهنگ بر کار سیستم اثر می‌گذارند.

۸. تفکیک‌پذیری و وابستگی متقابل، زمینه‌ساز همکاری در داخل سیستم می‌شوند، و دستیابی به

تعادل درونی سیستم را ممکن می‌سازند.

۹. سیستم‌ها در سمت استقلال و خودکفایی حرکت می‌کنند، به همین دلیل به لحاظ وابستگی و ارتباط بین اجزای کنترل، تغییر سیستم از درون امکان‌پذیر است.

۱۰. سیستم‌ها می‌توانند و باید بخش مسلمی از نیازهای کنشگران را پاسخ دهند و کنترل کمتری بر رفتار کنشگران اعمال کنند. در این صورت، کنشگران در درون سیستم آزادی عمل دارند و در عین حال که امکان اجتماعی شدن برای افراد وارد شده به سیستم فراهم می‌گردد، کنشگران در یک جریان کلی و عام به ساخت‌یابی جامعه کمک می‌کنند و جریان نهادی شدن امکان‌پذیر می‌گردد.<sup>۱۵</sup>

### - مفاهیم کارکردگرایی

مفاهیمی که کارکردگرایی در اختیار ما قرار می‌دهد، شبکه‌ای از مقولات نظری است که مفاهیم ساخت و کارکرد مقولات اصلی آن را تشکیل می‌دهند. کارکردگرایی را می‌توان به عنوان ارائه دهنده الگوی مجرد و ذهنی مقولات و مفاهیم عامی در نظر گرفت که برای تعیین رفتارهای واقعی در جامعه ساخته شده‌اند.

#### ۱. مفهوم نظام

به طور کامل جنبه ذهنی دارد، محدوده نظام دلخواهانه انتخاب می‌شود و تنها با تکیه بر دلیل‌ها و هدف‌های نظری تعیین می‌شود.

در رابطه با این نظریه، مانعی وجود ندارد که در کجا مرزهای نظام را ترسیم کنیم و چه چیزی را نظام نامیم. این تجربیات قابل‌جا به جایی است و تا هر کجا که اقتضا کند، حرکت می‌کند.<sup>۱۶</sup>

#### ۲. نظام اجتماعی

پارسونز معتقد است که هر نظام اجتماعی دارای یک ذات کارکردی است، زیرا نظامی

است از ساختارها و فرایندهای متقابلاً به هم وابسته به گونه‌ای که می‌تواند به عنوان یک ذات در مقایسه با محیط خود (محیط اجتماعی) یا غیر آن یک ثبات و تمایز الگوی رفتاری را حفظ کند و به همراه آن، از یک استقلال نسبی از نیروهای محیطی برخوردار باشد.<sup>۱۷</sup>

### ۱۳. مفهوم جامعه

مفهوم جامعه به خلاف نظام اجتماعی، به واقعیات مشخصی اطلاق می‌شود. هنگامی که پارسونز از جامعه سخن می‌گوید، منظورش یک جمع بالقوه موجود است، که قابل شناسایی، متمرکز و محدودیت‌پذیر باشد؛ به عبارت دقیق‌تر، «جامعه» جماعتی نسبتاً خودکفا است که اعضای آن به ارضای تمامی نیازهای فردی و جمعی خود قادرند و می‌توانند کاملاً در چارچوب جامعه مورد بحث، ادامه حیات دهند. از لحاظ تجربی، جامعه مورد بحث می‌تواند یک کشور و یک قوم یا یک ملت و گاهی نیز یک امپراطوری یا یک تمدن باشد.<sup>۱۸</sup>

### هدف از ایجاد تبیین کاربردی

هدف، دستگاه فکری معناداری است تا به وسیله آن قادر شویم، از هر چه که در جامعه مشاهده و ملاحظه می‌کنیم، سر درآوریم و آن را بفهمیم، اما نباید مفهوم الگو و واقعیت جامعه را امری واحد دانست و آن را مطلق تلقی کرد. در عین حال الگوی جامعه، توصیف‌کننده جامعه هم است. الگو، مشابه با واقعیت است و می‌تواند جنبه‌های کامل سازمان اجتماعی غامض و پیچیده را برای مشاهده محسوس سازد.

معمولاً نظریه‌ها برای هدفی درست شده‌اند و نباید آن‌ها را بازنمایی واقعیت شمرد. اگر بخواهیم که کارکردگرایی را برای بازنمایی واقعیت شمرد و اگر بخواهیم کارکردگرایی را برای بازنمایی و انطباق دقیق با واقعیت به کار گیریم، چیز ارزشمندی ارائه نمی‌کند، اما به طور مسلم مفاهیم و مقولات جالبی را فراهم می‌سازد که با ارجاع به آن‌ها می‌توان ذهن خود را برای درک معنی‌دار واقعیت آماده سازیم.

## سفن پایانی

تالکوت پارسونز در طول زندگی خویش، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری را به نگارش درآورد و مفاهیم جدیدی را نیز ابداع نمود. او ابتدا از مفهوم کنش اجتماعی آغاز کرد و با تحت تأثیر قرار گرفتن از فلسفه کانت و نیز تفکر و روش ماکس وبر، سعی کرد تا در جامعه‌شناسی آمریکایی دوره خویش، که کنش‌ها را بر اساس دیدگاهی رفتارگرایانه و اثبات‌گرایانه، بیان می‌نمودند، کنش‌ها را بر اساس ماهیت معنادار انگیزه‌های کنشگران تبیین کند. سپس وی مبادرت به کارهای تجربی، از قبیل: اراده‌کاوی، تحلیل قشربندی و تحلیل نقش پزشک - بیمار، پرداخت و به تدریج سطوح عام‌تری از مفهوم کنش را بیان نمود.

پارسونز همیشه می‌گفت که وجودش را وقف بنای یک نظریه تحلیلی عام کرده است و این امر موجب شد که او به شرح و بسط طیف گسترده‌ای از طرح‌ها بپردازد. همیتون می‌گوید که هر چند او احتمالاً زمانی فکر می‌کرده است که بتواند نظریه خود را با قضایای آزمون‌پذیر از دیدگاه تجربی بیامیزد، اما باید گفت این هدفی آرمانی برای پارسونز بود که هرگز جامه عمل نپوشید.<sup>۱۹</sup>

آثار پارسونز، تحت الشعاع موج عظیم جامعه‌شناسی رادیکال یا مارکیستی از یک‌سو و بازگشت به انواع گوناگون جامعه‌شناسی‌های پدیده‌شناختی یا تعامل‌گرایانه نمادین، از سوی دیگر، قرار گرفت. بر این اساس، انتقاداتی از نظریه او صورت گرفت.

## انتقادات

### الف) اشکالات ذاتی

۱. این نظریه، دارای بینش غیر تاریخی است و تحولات تاریخی نادیده گرفته شده و پدیده‌ها بدون زمینه تاریخی مورد توجه قرار گرفته است.
۲. دارای بینش محافظه‌کارانه است و به توجیه وضعیت موجود می‌پردازد. از این‌رو، آن را

ایدئولوژی نظام سرمایه‌دارانه اطلاق کرده‌اند.

۳. به خاطر تأکید بر نظم، از مطالعه تحولات دور شده است.

### **(ب) اشکالات منطقی**

در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، گرفتار دور است؛ زیرا این دیدگاه‌ها، شناخت پدیده‌ها را مبتنی بر نیازها و ضرورت‌ها می‌داند و برای تبیین آن، به بیان کارکرد می‌پردازد.

### **(ج) اشکالات روش‌شناختی**

۱. کارکردگرایی ساختی مبهم و غیر روشن است و به همین خاطر، این سؤال مطرح شده که معنی کارکرد، ساخت و سیستم اجتماعی چیست؟
۲. نظریه‌ای که با تأکید بر دید کلان همه سطوح جامعه را به تحلیل بگذارد، دارای اشکال است.
۳. در نظریه پارسونز، اشکال دوری وجود دارد؛ زیرا سیستم اجتماعی با بخش‌ها و بخش‌ها با کل سیستم اجتماعی تعریف شده‌اند.

### **(د) انتقادات دیگر**

۱. کل‌گرایی: اراده فرد در آن، جایی ندارد، بسیار کل‌گراست و در آن جز به تعادل نظام که در اثر نیازهای متقابل و کارکرد نهادها، تحقق می‌پذیرد، به چیز دیگری توجه نمی‌شود و در نتیجه برداشتی ناقص از روابط واقعی جامعه و کنش‌های اجتماعی ارائه می‌شود. تضادگرایان معتقدند که در کارکردگرایی، تضادهای اجتماعی جامعه و کشمکش‌ها و برخوردهای طبقاتی آن، نادیده گرفته می‌شود و توصیه و ضرورت وجود طبقات، جای تضاد و تخاصم را می‌گیرد.
۲. انتقادی دیگر متوجه شیوه تحلیل کارکردی است. در این نظریه، کنش فردی جایگاهی ندارد و هر گونه تغییر و تحول جزئی را حاصل نیاز کارکردی جامعه می‌داند، که سازوکارهای وحدت و انسجام تعادل آن را حفظ می‌کند.
۳. تبیین کارکردی، تبیین نیست: هدف نظریه کارکردگرایان، تبیین ثبات و استمرار نهادها، بر اساس نیازهای کارکردی جامعه است.

این نظر، در صورتی که کارکردگرایان بگویند که جوامع به گونه‌ای عمل می‌کنند که



نیازهای کارکردی آنها برآورده شود، واقعاً جنبه تبیینی پیدا می‌کند. اما آنها معتقدند که سازوکارهای خود کار، موجب حفظ و بقاء جامعه و وحدت آن می‌باشد. افرادی مثل رکس و دارنדרف معتقدند که نقش کنشگران اجتماعی در دگرگونی‌های اجتماعی به فعالیت‌های آگاهانه عاملان اجتماعی مربوط می‌شود.

مسئله دگرگونی، نادیده گرفته شده و بر انطباق و سازگاری تأکید می‌ورزند و این دو مفهوم را به هم مربوط می‌سازند.

لاک، این مفهوم را که ساخت کلی جامعه و علل و شرایط تغییر آن، صرفاً جنبه فرهنگی دارد، را رد می‌کند.

## پی‌نوشت

---

<sup>۱</sup>. همیلتون، *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین (تهران: هرمس، ۱۳۷۹) ص ۲۷.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۵۸ - ۵۹.

<sup>۳</sup>. ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴) ص ۱۵۸.

<sup>۴</sup>. همیلتون، *پیشین*، ص ۷۸ - ۸۸.

<sup>۵</sup>. همان، ص ۸۸ - ۸۹.

<sup>۶</sup>. همان، ص ۷۵ - ۷۶.

- 
۷. سعید سبزیان، «نظم اجتماعی اندیشه‌های پارسونز» (نشریه رشد علوم اجتماعی، ش ۸ تابستان ۱۳۷۲) ص ۴ - ۸
۸. منصور کیایی، «نظم اجتماعی» (همشهری: ۱۳۷۹/۴/۲۲) ص ۳ - ۷.
۹. اسعد نظامی، «تالکوت پارسونز، تئوری‌ساز درمان‌ناپذیر» (نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴، تیرماه ۱۳۵۵) ص ۱۱۷ - ۱۲۳
۱۰. همیلتون، پیشین، ص ۹۵.
۱۱. گی روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: تبیان، ۱۳۷۶) ص ۷۳ - ۷۸.
۱۲. سعید معیدفر، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران (تهران: ایران فردا، ۱۳۷۲) ص ۵۲ - ۵۴.
۱۳. منصور کیایی، پیشین، ص ۷.
۱۴. همیلتون، پیشین، ص ۱۰۵.
۱۵. تقی ارمکی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: سروش، ۱۳۷۶) ص ۶۶.
۱۶. غلامحسین توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: سمت، ۱۳۶۹) ص ۲۴۷.
۱۷. همیلتون، پیشین، ص ۱۰۷.
۱۸. غلامحسین توسلی، پیشین، ص ۲۴۸.
۱۹. همیلتون، پیشین، ص ۶۲.